

## جایگاه دوستی و همدلی

روح انسان، در سایهٔ مودت و مهرورزی، شکوفا و مصفا می‌شود. نیاز به «دوستی» در عمق جان آدمی نهفته است. وقتی با کسی طرح دوستی می‌ریزد از این دوستی در زندگی بهره می‌برد، طعم شیرین حیات را بهتر می‌چشد و از احساس غربت و تنهایی درمی‌آید.

در کلمات حضرت علی (ع)، نکته‌هایی بس آموزنده در این زمینه دیده می‌شود<sup>۱</sup> و مودت و دوستی، از نیازهای زندگی به شمار می‌رود. آن امام بزرگوار می‌فرماید:

«أَعْجَزُ النَّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنِ اكْتِسَابِ الْإِخْوَانِ وَأَعْجَزُ مِنْهُ مَنْ ضَيَّعَ مَنْ ظَفَرَ بِهِ مِنْهُمْ.»<sup>۲</sup>

ناتوان‌ترین مردم کسی است که از به دست آوردن برادران (و دوستان) ناتوان باشد و ناتوان‌تر از او کسی است که دوستی را که به دست آورده است، از دست بدهد و تباه کند.

به قول سعدی:

دوستی را که به عمری فراچنگ آرند، نشاید که به یک دم بیازارند.

در خصوص اینکه چگونه می‌توان کسانی را اسیر رشتهٔ محبت و دوستی کرد، و چه عواملی سبب از دست دادن دوستان می‌شود، بحث خواهد شد، اما مهم، «هنر دوست‌یابی» است و هنرمند کسی است که با جاذبهٔ اخلاق و رفتارش بتواند با دیگران بجوشد و صمیمی و همدل شود و دلها را شیفتهٔ خود سازد و حلقه‌ای از بهترین دوستان را برگرد خود پدید آورد، یا در حلقهٔ دوستان ناب یک انسان وارسته درآید.

این نکته، هم هنرمندی است، هم خردمندی. آن حضرت می‌فرماید: «التَّوَدُّدُ نِصْفُ الْعَقْلِ.»<sup>۳</sup>

دوستی و مهرورزی، نیمی از خرد است.

<sup>۱</sup> در نهج البلاغه، واژه‌هایی همچون مودت، مصاحبت، مصادقت، معاشرت، قرین، خلیل، صدیق، حبيب، حبّ، محبت، مؤاخات، إخاء، تودّد و ... وجود دارد که به بحث دوستی ارتباط می‌یابد. پژوهشگران می‌توانند به کمک این کلید واژه‌ها موضوع را گسترده‌تر پیگیری کنند.

<sup>۲</sup> نهج البلاغه، حکمت ۱۲.

<sup>۳</sup> نهج البلاغه، حکمت ۱۴۲.

اگر کسی هنر مهرورزی و جذب و دوستی نداشته باشد، از سرچشمه سرشاری که می تواند او را در صحنه های مختلف زندگی یاری رساند، محروم می ماند و آیا این، نوعی بی خردی و نادانی نیست؟

رابطه های خویشاوندی، در کمک رسانی و غم زدایی و پشت گرمی هر فرد، نقش مهمی ایفا می کند، ولی گاهی دوستان همدل و با صفا، بیش از خویشاوندان به یاری می شتابد و پشتوانه و تکیه گاه و همدم می شوند. از این رو حضرت علی (ع)، مهرورزی و دوستی را نوعی خویشاوندی و پیوند نزدیک و ثمربخش می شمارد<sup>۱</sup> و نداشتن دوست یا از دست دادن دوست را غربت روح می داند:

«الْغَرِيبُ مَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ حَبِيبٌ»<sup>۲</sup>.

غریب، کسی است که دوستی ندارد.

آنچه انسان را به دیگری پیوند می دهد، ارتباط روحی و محبت قلبی و احساس دوستی است. اگر این حس وجود داشته باشد، چه بسا افراد دور، از نزدیکان و فامیل، نزدیک تر باشند و اگر نباشد، فامیلها و خویشاوندان، دورتر از غریبه ها می شوند. تأکید امیرالمؤمنین (ع) بر حفظ دوستان و نگه داشتن رابطه های دوستانه، برای تقویت همین انرژی روحی و صفای زندگی است، چرا که از دست دادن دوستان، نوعی غربت و تنهایی و بی پناهی است:

«فَقَدْ الْأَحِبَّةُ غُرْبَةً»<sup>۳</sup>.

به همین خاطر، انسانهای بی دوست و همدم، دچار افسردگی و خمودی می شوند و در «احساس تنهایی» می پوسند، یا دچار «دوست نمایان فریبنده» می شوند و زیان می بینند. نقش دوست خوب در زندگی، بسیار تعیین کننده و سرنوشت ساز است. اگر امام می فرماید:

«سَلْ عَنِ الرَّفِيقِ قَبْلَ الطَّرِيقِ»<sup>۴</sup>.

<sup>۱</sup>. نهج البلاغه، حکمت ۲۱۱.

<sup>۲</sup>. نهج البلاغه، نامه ۳۱، خطاب به امام حسن مجتبی (ع).

<sup>۳</sup>. نهج البلاغه، حکمت ۶۵.

<sup>۴</sup>. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

پیش از راه و سفر، از رفیق و همسفر بیرس.

برای توجه دادن به همدلی و یکدلی دوستانی است که در مسیر زندگی با ما همراهی می شوند، چرا که اگر رفیق انسان، نیمه راه یا غیر مطمئن یا بددل و نامناسب باشد، در سختیها او را رها می کند، یا به وی زیان می رساند و به جای دوستی، دشمنی می کند. پس شناخت کسی که در «راه زندگی» با او همسفر و همراه می شویم، یا او با ما همراه و همسفر می شود مهم است.

بسا کس اند، از این همهرهانِ «آری» گوی،

که دل به وسوسه راه دیگری دارند

بسا کس اند، که جایی موافقان رهند،

که خود نه جای هماهنگی است و همراهی است

بدین سبب،

نخست باید آیین همهرمی دانست!

نکته ای که در «دوستی» باید مورد توجه قرار گیرد. آسیبها و آفات عشق و علاقه های سطحی و بی منطق یا کورکورانه است. به طور طبیعی، علاقه به چیزی یا کسی اگر حالت افراطی پیدا کند، در «شناخت دقیق» تأثیر منفی می گذارد و چه بسا انسان از دیدن بسیاری از عیبه و کاستیها و نقطه ضعفها دور می ماند و نتیجه اش زیان بردن از علاقه های افراطی است.

حضرت علی (ع) گرچه از رویگردانی مردم کوتاه بین و فضیلت گریز از دعوت نجات بخش و بهشت آفرین پیامبر انتقاد می کند، اما دلیل بی رغبتی آنان به آخرت را دل بستگی به جیفه دنیا می داند و در یک بیان کلی می فرماید:

« مَنْ عَشِقَ شَيْئًا أَعَشَى بَصْرَهُ وَ أَمْرَضَ قَلْبَهُ فَهُوَ يَنْظُرُ بَعَيْنٍ غَيْرِ صَاحِحَةٍ وَ يَسْمَعُ بِأُذُنٍ غَيْرِ سَمِيعَةٍ... »<sup>1</sup>

<sup>1</sup> نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹.

هر کس به چیزی عشق ورزد، این محبت افراطی چشمش را نابینا و دلش را بیمار می سازد. در نتیجه، می نگرد اما با چشم ناسالم، و می شنود اما با گوش ناشنوا.<sup>1</sup>

آن حضرت، اگر از دوستی و محبت به دوستان ستایش می کند، نسبت به عشقهای کورکورانه و آسیبهای آن هم هشدار می دهد، تا دوستیها چشم افراد را به روی حقیقتها نبندد و افراد، ناآگاهانه به امید آب، در پی سراب نیفتند.

بر سر دو راهی «تنهایی» یا «دوستی با بدان»، کدام گزینه بهتر و درست تر است؟

بی شک، تنهایی بهتر از دوست ناباب و همنشین نامناسب است.

مرد را هر چند تنهایی کند کامل عیار صحبت یاران، یکدل، کیمیایی دیگر است

### دوست خوب کیست؟

دوست خوب قیمت ندارد و سزاوار است که جان فدای او شود. اما دوست خوی کیست و چه ویژگیهایی دارد و با کدام معیار و شاخص، می توان دوست واقعی را از «دوست نما» شناخت؟

از بارزترین مشخصه های دوست خوب و واقعی آن است که با انسان یکدل و یکرو باشد و هنگام نیاز، او را رها نکند و در گرفتاری به کمکش بشتابد و در غم و شادی و راحت و رنج، با او همدردی و مشارکت داشته باشد، مثل یک برادر.

امام علی (ع) می فرماید:

«لَا يَكُونُ الصَّدِيقُ صَدِيقًا حَتَّى يَحْفَظَ أَخَاهُ فِي ثَلَاثٍ فِي نَكْبَتِهِ وَ غَيْبَتِهِ وَ وَفَاتِهِ».<sup>2</sup>

دوست، هرگز دوست واقعی نخواهد بود، مگر آنکه در سه موقعیت، دوست و برادرش را نگهدارند و پاسدار باشد:

اول: در رنج و گرفتاری به کمکش بشتابد.

---

<sup>1</sup> این همان نکته است که می گویند: عشق، آدمی را کو و کر می کند!  
<sup>2</sup> نهج البلاغه، حکمت ۱۳۴.

دوم: پشت سرش، آبروی او را حفظ کند.

سوم: پس از وفاتش، با یاد و استغفار، به او نیکی کند.

در سخنی دیگر می فرماید:

«الصَّدِيقُ مَنْ صَدَقَ غَيْبُهُ»<sup>1</sup>.

دوست، کسی است که در پشت سر هم صادق باشد، یعنی حقوق دوست خود را صادقانه مراعات کند و با او یکرو باشد.

محمد بن حسام خوسفی، این کلام حضرت علی (ع) را این گونه به شعر سروده است:

تو را گر دوستی باشد موافق      سه خاصیت در او موجود باید

نخستین آنکه اندر غیبت دوست      نگوید آنچه او را خوش نیاید

دوم آن است کاندر حال عُسرت      به جای او جوانمردی نماید

سه دیگر آنکه بعد از مرگ آن دوست      به هر حالی که باشد، یادش آید

چو دانی کاین سه خاصیت ندارد      چنان کس دوستداری را نشاید<sup>2</sup>

دوست خوب، با ادعا و اشعار شناخته نمی شود، فراز و نشیبهای زندگی است که جوهره اشخاص را بروز می دهد و هنگام

آزمایش، صداقت یک دوست شناخته می شود. از این رو، در انتخاب دوستان شایسته باید براساس معیارهای اخلاقی و

انسانی اهل گزینش بود و به هر کس اعتماد نکرد. امیرالمؤمنان (ع) می فرماید:

«الطَّمَانِينَةُ إِلَى كُلِّ أَحَدٍ قَبْلَ الْإِخْتِبَارِ لَهُ عَجْزٌ»<sup>3</sup>.

اطمینان و اعتماد کردن به هر کس، پیش از آزمودن، ناتوانی است.

<sup>1</sup>. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

<sup>2</sup>. اشعار اخلاقی در ادب فارسی، احمدی بیرجندی، ص ۷۵.

<sup>3</sup>. نهج البلاغه، حکمت ۳۸۴.

چه بسیار کسانی که فریب دوستیهای شعاری و ادعایی را خورده اند و دل به محبت افراد ناشایست و گاهی گرگ سیرت سپرده اند و در پایان، طعمه آنان گشته اند.

دوست خوب کسی است که بازوی پرتوان انسان برانجام کارهای نیک باشد و اگر از دوستش خطا و خلافی دید، صادقانه تذکر دهد و از زشتی باز بدارد، نه آنکه به خاطر خوش آمد او، حقی را کتمان نماید یا از گناه کشیده شود، یا انجام گناه و خطایی را از سوی دوستش سر می زند، سکوت کند و بی تفاوت باشد. اینجاست که دوستی وی آفت پیدا می کند و به سقوط اخلاقی کشیده می شود.

آن حضرت در خطبه متقین، از جمله صفات اهل تقوا را چنین برمی شمارد:

«لَا يَأْتُمُ فِيمَنْ يُحِبُّ»<sup>۱</sup>

در مورد کسی که دوستش دارد، مرتکب گناه نمی شود!

«حسد»، خصمیت ناپسند است که اگر در دوستی باشد، هم ناشایستگی او را می رساند، هم به تباهی و جدایی و خراب شدن دوستی می انجامد. دوستان واقعی برای دوستانشان خواستار پیشرفت، راحتی و موفقیت اند، نه آنکه به داشته ها و خوبیها و امتیازاتشان حسودی کنند.

علی (ع) می فرماید:

«حَسَدُ الصَّدِيقِ مِنْ سُقْمِ الْمَوَدَّةِ»<sup>۲</sup>

حسد ورزی دوست، از ناسالم بودن دوستی است.

دوست خوب را با امتحان می توان شناخت. چه بسا آن را که رفیق خالص و یار وفادار بدانیم، در دوستی امتحان خوبی ندهد و خراب از آب درآید. سعدی گوید:

<sup>۱</sup>. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳.

<sup>۲</sup>. نهج البلاغه، حکمت ۲۱۸.

آن که چون پسته دیدمش همه مغز پوست در پوست بود، همچویباز<sup>۱</sup>

حضرت علی (ع) هشدار می دهد که بی آزمون، کسی را به دوستی مگزین، چرا که گاهی نتیجه امتحان، بسیار تلخ است و آن را که دوست می پنداریم، دشمن خواهیم یافت:

«أَخْبِرُ تَقْلَهُ»<sup>۲</sup>.

بیازمای، تا دشمن بداری!

زیرا باطن اشخاص و خصلتهای نهانی آنان در آزمایش آشکار می شود و میزان صداقت و محبتشان به دست می آید. «پروین اعتصامی» گوید:

پروین! نخست زیور یاران، «صداقت» است باری، نیازموده کسی را مدار دوست

صفات نیک، با هم ریشه مشترک دارند. وجود یک خصلت عالی و برجسته، نشان خصلتهای ارزشمندی دیگری در شخصیت یک انسان است. اگر در دوستی به نمونه ای از یک صفت زیبا مواجه شدیم، باید دنبال اوصاف خوب دیگرش هم باشیم و از این رهگذر، دوستانی با فضیلت پیدا کنیم و از دوستی آنان بهره مند شویم. در سخن حضرت علی (ع) چنین آمده است:

«إِذَا كَانَ فِي رَجُلٍ خَلَّةٌ رَأَيْتَهُ فَانْتَظِرُوا أَخْوَاتَهَا»<sup>۳</sup>.

اگر در شخصی خصلت ارزشمندی بود، منتظر خصلتهای خوب دیگرش باشید.

مرحوم «ابن میثم بحرانی» در شرح این جمله می گوید:

«هرگاه در انسانی اخلاق با فضیلتی بود، طبیعت و سرشت او طبق قاعده دارای اخلاق نیک و فضایل دیگری که مناسب با آن خصلت است خواهد بود و از او چنان انتظار و توقع می رود، مثل کسی که راستگوست، باید از او انتظار وفا و معاشرت

<sup>۱</sup>. گلستان، باب دوم، حکایت ۱۷.

<sup>۲</sup>. نهج البلاغه، حکمت ۴۳۴.

<sup>۳</sup>. نهج البلاغه، حکمت ۴۴۵.

نیک هم داشت و اگر کسی عفاف داشت، باید از او انتظار کرم و بزرگواری و بخشندگی و محبت هم داشت و اگر کسی شجاع بود، توقع آن است که نسبت به امامان تعظیم کند و اهل بردباری و پایداری باشد.<sup>1</sup>

دوست خوب، ثروت و غنیمتی است که قیمتی بر آن نمی توان نهاد.

### دوستان با معرفت

آنچه دوستیها را قیمتی و دوستان را دوست داشتنی می سازد، صفای قلبی و محبت و وفاست. اگر کسی را در «خانه دل» راه می دهید، کسی باشد که محرم و امین و قابل اعتماد باشد و قدر دوستی را بداند و دوست را در سختیها رها نکند. دوستان با معرفت آنان اند که هم در روبه رو، صادق و خیرخواه اند، هم پشت سروفادار و هوادار، دوست را نمی فروشند و پیمان دوستی را با اندک چیزی نمی شکنند و در راحت و رنج و شادی و غم، در دوستی پایدارند.

دوست با معرفت، وقتی از دوستش شناخت خوب داشت و به او اعتماد کرد، دیگر به سخن چینی و بدگویی دیگران اعتنا نمی کند و دل را چرکین نمی سازد. حضرت علی (ع) می فرماید:

«مَنْ أَطَاعَ الْوَأَشِيَّ ضَيَّعَ الصَّدِيقَ».<sup>2</sup>

هرکس از سخن چین و دو به هم زن پیروی کند، دوست را تباه می سازد.

گاهی حرفهای دیگران که ریشه در دشمنی، حسد و غرض ورزی دارد، اگر بر انسان تأثیر منفی بگذارد و او را نسبت به دوستش بدبین کند، رشته دوستی از هم گسسته می شود. البته اگر از کسی شناخت خوبی نداشتیم، به حرفهایی که درباره اش می گویند، باید تأمل و دقت کنیم، ولی اگر کسی را به خوبی و تعهد و پاکی می شناسیم، نباید به این حرفها گوش بسپاریم. در این مورد آن حضرت چنین رهنمود می دهد:

«مَنْ عَرَفَ مِنْ أَخِيهِ وَثِيْقَةَ دِينٍ وَ سَدَادَ طَرِيقٍ فَلَا يَسْمَعَنَّ فِيهِ أَقَاوِيلَ الرَّجَالِ...»<sup>3</sup>

<sup>1</sup>. شرح نهج البلاغه، ابن میثم، ۴۵۵/۵.

<sup>2</sup>. نهج البلاغه، حکمت ۲۳۹.

<sup>3</sup>. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۱.



کسی که از برادر دینی اش دینداری و درستی را بشناسد، پس دیگر به سخنان این و آن درباره او گوش فرا ندهد، آگاه باشید که گاهی تیرانداز تیر می افکند و تیرها به خطا می رود و سخنان از حق دور می شود...

در سخن دیگری امیرالمؤمنین (ع) در شیوة رفتار با دوستان شایسته، چنین توصیه می فرماید:

«آن گاه که برادر (و دوست) با تو قطع رابطه می کند، تو با او بپیوند، وقتی او از تو قهر می کند، تو با وی مهرورزی و نزدیکی داشته باش، هرگاه او نسبت به تو بخل می ورزد، تو بذل و بخشش کن، وقتی او دوری می کند تو نزدیک شو، هر وقت او تندی نشان می دهد تو نرم باش، هرگاه او خطا می کند عذرش را بپذیر و چنان باش که گویا تو غلام او بی و او صاحب نعمت بر توست. مبادا اینها را در غیر جای مناسب انجام دهی، یا چنین لطف و بزرگواری را با ناهل داشته باشی...»<sup>1</sup>

اگر دوست، با معرفت و فهمیده و با وفا باشد، شایسته است که با او این گونه بزرگوارانه رفتار شود و لغزشهایش هم نادیده گرفته شود. مهم آن است که این «جا» را خوب بشناسیم و بیهوده لطف و محبت را هدر ندهیم و نثار آن که شایستگی ندارد نکنیم.

دوست مَشمار آن که در نعمت زند      لافِ یاری و برادرخواندگی

دوست آن باشد که گیرد دست دوست      در پریشان حالی و درماندگی

شناختِ حق دوست و ادای آن حق و پایبندی به قانون دوستی و عهد آشنایی، گوهر نفیسی است که از آن با «معرفت» یاد می شود.

و... اگر دوستی بی معرفت بود، دوست نیست.

### ادب و آداب دوستی

برای بقا و استمرار و تقویت «رشته دوستی»، هم باید عواملی که آن را سست می کند شناخت و زدوده شود، هم آنچه مایه تقویت و ریشه دار شدن «نهال دوستی» است مورد توجه قرار گیرد و درخت دوستی آبیاری گردد. اگر حق دوستان را

<sup>1</sup> نهج البلاغه، نامه ۳۱.

شناسیم و به این حق گردن ننهیم و عمل نکنیم، تضمینی بر تداوم آن نیست. و اگر عوامل محبت آور و دوستی آفرین را شناسیم، پیوسته در جذب دوستان ناکام و ناموفق خواهیم ماند، یا دوستان موجود را هم از دست خواهیم داد.

در این بخش، رهنمودهایی از امام علی (ع) می آوریم که به ادب دوستی و نحوه رفتار درست با دوستان مربوط می شود:

## 1- خوشرویی

یکی از رموز دوست یابی و جاذبه، چهره باز و خندان و رفتار با مهر و محبت است. از قدیم گفته اند: انسان به روی باز می رود، نه در باز!

امام علی (ع) می فرماید:

«الْبِشَاشَةُ حِبَالَةُ الْمَوَدَّةِ»<sup>1</sup>

خوشرویی، رشته و دام دوستی است.

حافظ، در اشاره به تأثیر و جاذبه خوشرویی و اخلاق زیبا می گوید:

به حسن خلق، توان کرد صید اهل نظر      به دام و دانه نگیرند مرغ دانا را

## 2- نرمش و مدارا

انعطاف پذیری، نرمخویی و خوشرفتاری، مایه جذب دلها و دوام دوستیهاست. برعکس، سفت و سخت بودن و انعطاف ناپذیری، هم خود فرد را می شکند، هم دیگران جذب او نمی شوند. در تأثیر این نرمخویی بر دیگران و افزایش دوستان و معاشران، حضرت علی (ع) می فرماید:

«مَنْ لَانَ عَوْدُهُ كُنْفَتْ أَعْصَانُهُ»<sup>2</sup>

<sup>1</sup>. نهج البلاغه، حکمت ۶.

<sup>2</sup>. نهج البلاغه، حکمت ۲۱.

کسی که درخت وجودش نرم باشد، شاخ و برگ او پرپشت و افزون می شود.

درباره نحوه رفتار با خویشاوندان و دوستان و رسیدگی به آنان، چنین توصیه می کند:

« مَنْ تَلِنَ حَاشِيَتُهُ يَسْتَدِمُّ مِنْ قَوْمِهِ الْمَوَدَّةَ »<sup>1</sup>.

کسی که نسبت به خویشان و اطرافیان نرم باشد، پیوسته از طرف قوم خود مودت و دوستی می بیند.

تداوم دوستی در سایه نرمش و مداراست.

### 3- انصاف

پرهیز از امتیازطلبی برای خود و حق کشی نسبت به دیگران و برابر دانستن خود با افراد دیگر در برخورداری از حقوق و مزایا و مراعات شؤون، به معنای انصاف داشتن در رفتارهاست.

شخص با انصاف، «خود» را میزان و معیار در رفتار با دیگران قرار می دهد و سود و زیان را بین خود و دوستش نصف می کند. این شیوه که بسیار هم دشوار است، در کلام حضرت (ع) این گونه بیان شده است:

«اجْعَلْ نَفْسَكَ مِيزَانًا فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ غَيْرِكَ فَأَحْبِبْ لِغَيْرِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَ اَكْرَهُ لَهُ مَا تَكْرَهُ لَهَا وَ لَا تَظْلِمْ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ وَ أَحْسِنْ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ وَ اسْتَقْبِحْ مِنْ نَفْسِكَ مَا تَسْتَقْبِحُهُ مِنْ غَيْرِكَ»<sup>2</sup>.

«خود»ت را در آنچه میان تو و دیگری است، «میزان» قرار بده، پس آنچه برای خود دوست می داری برای دیگری هم دوست بدار و آنچه برای خود نمی پسندی، برای دیگری هم مپسند. همان طور که دوست نداری به تو ظلم کنند، تو هم ظلم نکن. همچنان که دوست داری به تو نیکی کنند، تو نیز نیکی کن، و آنچه را از دیگری زشت و ناپسند می شماری، از خودت هم ناپسند بشمار.

و این، یعنی انصاف در رفتار با دوستان، که از ارزشهای مهم اخلاقی است.

<sup>1</sup>. نهج البلاغه، حکمت ۲۳.

<sup>2</sup>. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

رفتار منصفانه با دیگران، هم مایه آرامش وجدان انسان می شود، هم برای او محبوبیت می آورد و سبب افزایش دوستان می گردد، چرا که «انصاف»، نوعی گردن نهادن به حق و قانع بودن به حق خود و پرهیز از افزون طلبی و زیاده خواهی یا تعدی به حریم دیگران است و چنین خصلتی نزد همگان پسندیده است و جذّاب.

در اشاره به این نکته، در نهج البلاغه چنین آمده است:

«بِالنِّصْفَةِ يَكْثُرُ الْمُوَاصِلُونَ»<sup>۱</sup>.

به سبب انصاف، دوستداران زیاد می شوند.

#### 4- پرهیز از تکلف آوری

تکلف، یعنی خود را به زحمت و مشقت انداختن به خاطر دیگری. گاهی کسی از دوستانش توقعاتی دارد که آنان را برای تأمین آنها یا مراعات بعضی خواسته ها و پسندها به زحمت می اندازد. باید با دوستان به گونه ای رفتار کنیم که با ما راحت باشند و به خاطر ما به دردمر و تکلف نیفتند. حضرت علی (ع) می فرماید:

«شَرُّ الْأَخْوَانِ مَنْ تُكَلِّفَ لَهُ»<sup>۲</sup>.

بدترین دوستان کسی است که دیگران به خاطر او به زحمت بیفتند.

کم توقعی و نداشتن انتظارات ویژه از دوستان، ادب دوستی است و روابط دوستانه را مستحکم و پایدار می سازد و زندگیها را راحت می کند (تکلف گر نباشد، خوش توان زیست).

#### 5- پرهیز از تضييع حقوق

گاهی در عالم دوستی و رفاقت، سهل انگاریهایی صورت می گیرد که به تضييع حقوق دوستان و ترک وظیفه حتمی می انجامد. درست است که گاهی به خاطر صمیمیت و روابط دوستانه، برخی نکات و آداب رعایت نمی شود و به حساب

<sup>۱</sup>. نهج البلاغه، حکمت ۲۲۴.

<sup>۲</sup>. نهج البلاغه، حکمت ۴۷۹.

خودمانی بودن گذاشته می شود، اما نباید این صمیمیت، به تباه شدن حق دیگری بینجامد؛ مثلاً حق مالی دوست را ادا نکنیم، یا اگر رفتار توهین آمیز داشتیم، یا بدهی او را ندادیم، یا بی اعتنایی و تندی داشتیم، بگوییم: غریبه که نیست، از خودمان است، جای دوری نمی رود و... از این گونه حرفها و تزییع حقها.

رعایت حق دوستی و برادری، نشانه صداقت و مودت است. حضرت علی (ع) می فرماید:

«وَلَا تُضَيِّعَنَّ حَقَّ أَخِيكَ اِتِّكَالًا عَلَيَّ مَا بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ فَإِنَّهُ لَيْسَ لَكَ بِأَخٍ مَنْ أَضَعْتَ حَقَّهُ»<sup>1</sup>

به اتکای روابط صمیمانه ای که میان تو و دوست و برادر توست، حق او را ضایع مکن؛ زیرا آن که حقش را پایمال می کنی، دیگر برادر تو نیست!

## 6- رعایت حد و مرز

اعتدال در هر چیزی خوب است، حتی در دوستی و مهرورزی. افراط در دوستی و دشمنی مایه پشیمانی است. گاهی دو نفر که با هم دوست اند، آن قدر خودمانی می شوند و از خصوصیات اخلاقی و زندگی شخصی و اسرار و امور محرمانه یکدیگر باخبر می شوند، که اگر روزی دوستی آنان به هم بخورد، زیانهای جبران ناپذیری متوجه آنان می شود. یا آن قدر به صورت افراطی دلباخته یکدیگر می شوند که اگر روزی آن روابط به هم بخورد، یا فاصله و جدایی پیش آید، یا آن دوستی به دشمنی تبدیل شود، در شرایط بحران روحی قرار می گیرند و نمی توانند خود را از عواقب آن برهانند. در دشمنی هم نباید افراط کرد، چون اگر روزی آن دشمنی به دوستی تبدیل شود، رفتار ناپسند گذشته، مایه شرمساری و عذاب وجدان می شود.

حضرت علی (ع) درباره مراعات اعتدال در دوستی و رعایت حد و مرز معقول آن می فرماید:

«أَحِبِّ حَبِيبَكَ هَوْنًا مَا عَسَى أَنْ يَكُونَ بَغِيضَكَ يَوْمًا مَا وَأَبْغِضْ بَغِيضَكَ هَوْنًا مَا عَسَى أَنْ يَكُونَ حَبِيبَكَ يَوْمًا مَا»<sup>2</sup>

با دوستت به اندازه و حد معینی دوستی کن، شاید روزی دشمنت شود. دشمنت را هم تا اندازه ای معین دشمن بدان، شاید روزی با تو دوست شود!

<sup>1</sup>. نهج البلاغه، نامه ۳۱.  
<sup>2</sup>. نهج البلاغه، حکمت ۲۶۸.

## 7- رفتار محبت آمیز

برای افزایش دوستی و ریشه دار شدن آن، باید مهر و محبت قلبی را ابراز کرد و به زبان آورد.

رفتار با صمیمیت و مودت، سفارش دین نسبت به برادران اسلامی است. امیرالمؤمنین (ع) از بندگان خدا که میراث دار و حامل علوم الهی اند با ویژگیهایی یاد می کند، از جمله می فرماید:

«يَتَوَاصِلُونَ بِالْوَلَايَةِ وَ يَتَلَقَّوْنَ بِالْمَحَبَّةِ»<sup>1</sup>

پیوندشان با یکدیگر ولا و صفا و یکرنگی است و رفتارشان با هم با محبت و مهر است.

چنین رفتاری، روح برادری و دوستی را میان افراد بیشتر و محبت را ریشه دار تر می کند.

با صدق و صفا باش به یاران عزیز      می ساز فدای راه ایشان همه چیز

هر چند بود عزیز، جان در نظرت      چون یار طلب کند، فدا کن آن نیز

## 8- خطا پوشی

دوستان همدل و باصفا، نسبت به یکدیگر آبروداری می کنند و سبب فاش شدن عیوب و کاستیهای یکدیگر نمی شوند و پشت سر همدیگر عیبجویی و غیبت نمی کنند. حضرت علی (ع) در این مورد، سخن بلندی دارد که خلاصه مضمون آن چنین است:

«سزاوار است از عیبجویی و ملامت دوستت بپرهیزی و به یادآوری که چگونه خداوند خطاها و گناهان تو را که چه بسا بزرگ تر از خطاهای او بوده، پوشانده است، تو هم خطا پوشی کنی. چگونه او به گناهی سرزنش می کنی که خودت هم مرتکب شده ای؟ در عیبجویی از او به خاطر خطایش شتاب مکن، شاید خداوند او را بخشوده است، از گناهان کوچک

<sup>1</sup>. نهج البلاغه، خطبه ۲۱۴.

خودت هم آسوده مباش، شاید به خاطر همانها عذاب شوی! دست از عیبجویی از دوستانتان بردارید، چرا که از عیوب خودتان آگاهید.<sup>1</sup>

#### 9- پاسخ بدی با خوبی

اگر از دوست، خطا و قصوری سر زد، به جای بدی کردن و نکوهش و مقابله به مثل، رفتار کریمانه و بزرگووارانه، او را شرمند می سازد و متوجه بدی و خطایش می کند. و اگر از دوستی بیمانکی که مبادا به تو زیان برساند، نیکی در حق او عملی پیشگیرانه در مقابل بدی اوست. بی شک، بدی را بدی جواب دادن مشکلی را حل نمی کند، امام علی (ع) می فرماید:

«عَاتِبْ أَخَاكَ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِ وَ ارْذُدْ شَرَّهُ بِالْإِنْعَامِ عَلَيْهِ»<sup>2</sup>.

برادرت را با نیکی به او، سرزنش کن و شر او را با احسان به وی، برگردان.

#### 10- راهی برای بازگشت

گاهی میان دوستان، اختلاف و ناسازگاری پیش می آید و از هم جدا می شوند و قطع رابطه می کنند، چه بسا براساس توهمات بی اساس، یا امور جزئی و کم اهمیت، یا سمپاشی و سخن چینی دیگران، اما پس از مدتی به اشتباه خود پی می برند و بر قطع دوستی پشیمان می شوند، اما راهی برای بازگشت نمی یابند.

حضرت علی (ع) توصیه می فرماید که هنگام قهر کردن یا ترک رابطه و دوستی، همه پلها را خراب نکنید، تا امکان وصل مجدد باشد و او زمینه آشتی و دوستی مجدد را فراهم ببیند:

«وَ إِنْ أَرَدْتَ قَطِيعَةَ أَخِيكَ فَاسْتَبِقْ لَهُ مِنْ نَفْسِكَ بَقِيَّةً يَرْجِعُ إِلَيْهَا إِنْ بَدَأَ لَهُ ذَلِكَ يَوْمًا مَا»<sup>3</sup>

هرگاه خواستی با دوستت قطع رابطه کنی. از سوی خود برای او راهی برای بازگشت نگه دار، که اگر روزی خواست به عالم دوستی با تو برگردد، بتواند.

<sup>1</sup>. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۰.

<sup>2</sup>. نهج البلاغه، حکمت ۱۵۸.

<sup>3</sup>. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

چه با دوستان چه با عموم مردم، باید چنان زیست و چنان رفتار کرد که در دلشان جا پیدا کرد، به نحوی که بر زیستن ما علاقه مند و در فقدان ما اندوهگین باشند، نه آنکه از زندگی ما به ستوه آیند و مرگ ما، مایه شادی و آسودگی شان شود. این هنر «مردمی زیستن» و نفوذ در دلها در کلام حضرت امیر(ع) این گونه آمده است:

«خَالَطُوا النَّاسَ مُخَالَطَةً إِنْ مِثْمَ مَعَهَا بَكَوْا عَلَيْكُمْ وَإِنْ عِشْتُمْ حَنُوا إِلَيْكُمْ»<sup>1</sup>.

با مردم چنان معاشرت و آمیزش داشته باشید، که اگر مُردید، بر شما بگریند و اگر زیستید، به شما علاقه مند و متمایل باشند.

جام ظریف دوستی را باید چنان مراقبت کرد که نشکند و رابطه لطیف محبت را چنان باید حفظ کرد که نگسلد. آنچه را که مایه به هم خوردن دوستیهاست، باید شناخت و از آنها حذر کرد. گاهی ریشه جداییها و فاصله گرفتنها درونی است. وقتی نیتها آلوده و انگیزه ها ناسالم و دلها بیمار باشد، روزی به نحوی به بیرون راه می یابد و میان دوستان همدل و همراه، تفرقه می اندازد.

حضرت علی(ع) در موعظه های خویش این گونه هشدار می دهد:

«إِنَّمَا أَنْتُمْ إِخْوَانٌ عَلَى دِينِ اللَّهِ مَا فَرَّقَ بَيْنَكُمْ إِلَّا خُبْتُ السَّرَائِرِ وَ سُوءُ الضَّمَائِرِ...»<sup>2</sup>.

شما همه با هم برادر دینی بودید، آنچه میان شما جدایی انداخت، آلودگی درونها و ناسالمی باطنهای شما بود، از این رو نه یکدیگر را حمایت و پشتیبانی می کنید، نه خیرخواه یکدیگرید، نه برای هم بذل و بخشش می کنید و نه با هم محبت و مودت دارید.

اگر دل و درون را صاف و زلال کنیم، دوستیها خلل نمی یابد و پیوندها به جدایی نمی کشد.

<sup>1</sup>. نهج البلاغه، حکمت ۱۰.

<sup>2</sup>. نهج البلاغه، خطبه ۱۱۳.



## دوستی با چه کسی؟

دوست، سند شخصیت انسان است. اگر بی دقت، با کسانی معاشرت و دوستی داشته باشیم که بد نام، بد سیرت، بد اخلاق و فاسدند، ما را هم به فساد و بدی می کشانند، اما دوستان شایسته، زمینه رشد و کمال در ما پدید می آورند.

همنشین تو از تو، به باید تا تو را عقل و دین بیفزاید

دوستی و همراهی و همدمی، معمولاً به هم‌رنگی می کشاند و افراد، بیشترین تأثیر را از دوستان می پذیرند. دوستی با نیکان نیز، به نیکی و خیر و صلاح می کشد و اگر «محببت قلبی» وجود داشته باشد، «اطاعت عملی» هم خواهد بود. حضرت علی(ع) از کسانی انتقاد می کند که دوستان صالحان و نیکان اند، اما مثل آنان عمل نمی کنند.<sup>1</sup> این نکوهش برای آن است که طبق قاعده، دوستی باید به همراهی و هم‌رنگی بکشاند و تنها ادعا نباشد.

حضرت علی(ع) در نامه پندآموز خود به فرزندش امام حسن(ع)، درباره تأثیر رفاقت و همدلی با نیکان و بدان می فرماید:

«قَارِنُ أَهْلِ الْخَيْرِ تَكُنْ مِنْهُمْ وَبَايِنُ أَهْلِ الشَّرِّ تَبِينُ عَنْهُمْ»<sup>2</sup>.

با نیکان همدمی و رفاقت کن، تا از آنان باشی و از بدان جدا شو، تا از آنان جدایی داشته باشی.

این نشان می دهد که مودت و دوستی و انس با نیکان و بدان، کم کم انسان را همانند آنان می سازد و خصلت و خوی آنان را پدید می آورد و مثل نسیمی که از بوستان یا از مرداب می گذرد، بوی خوش یا بوی تعفن با خود می آورد:

(گل چو شود قرین گل، گیرد رنگ و بوی او).

دوستی با افراد خدا دوست و با ایمان، در تربیت ایمانی و رشد اخلاقی انسان مؤثر است. از این رو، حضرت علی(ع) یکی از یارانش را توصیه می فرماید که خدا را مورد احترام قرار دهد و با دوستان خدا دوستی کند: «أَحْبِبْ أَحِبَّاءَهُ»<sup>3</sup>.

<sup>1</sup>. نهج البلاغه، حکمت ۱۵۰.

<sup>2</sup>. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

<sup>3</sup>. نهج البلاغه، نامه ۶۹ خطاب به حارث همدانی.

نکته دیگر در رهنمودهای حضرت علی (ع) ، دوستی با دوستانِ پدر است. از آنجا که دوستیهای بادوام و دیرپای، نشان از صداقت و وفاداری است، وقتی پدران، پس از عمری زیستن و آزمودن و سرد و گرم روزگار را چشیدن و انسانهای مختلف را در شرایط گوناگون امتحان کردن، با بعضی دوست هستند، این برای فرزندان یک معیار به شمار می آید. امام می فرماید:

«مَوَدَّةُ الْأَبَاءِ قَرَابَةٌ بَيْنَ الْأَبْنَاءِ وَالْقَرَابَةُ إِلَى الْمَوَدَّةِ أَحْوَجُ مِنَ الْمَوَدَّةِ إِلَى الْقَرَابَةِ»<sup>1</sup>.

دوستی پدران، خویشاوندی میان فرزندان است، و نیاز به خویشاوندی به دوستی، بیش از نیاز دوستی به خویشاوندی است. آنچه ملاک و معیار است، «رابطه دوستانه» است. اگر خویشاوندان با هم صمیمی و دوست نباشند، این خویشاوندی بی ثمر است. اما رابطه دوستی خودش یک اصل است، هرچند میان دوستان، ارتباط فامیلی نباشد. براساس سخن مولا، انسان می تواند به دوست پدرش «عمو» بگوید، چرا که آن رفاقت دیرین و ریشه دار، مانند قرابت و خویشاوندی است.

با حکیمی دوش گفتم: پیش تو دوست بهتر یا برادر؟ گفت: دوست

آن برادر را که با دلخواه خویش برگزیدی از میان خلق، اوست<sup>2</sup>

از آنچه از سخنان حضرت علی (ع) می توان نتیجه گرفت و براساس روایات فراوان از پیشوایان معصوم (ع) ، باید با کسی رفاقت و دوستی کرد که:

خداشناس و دیندار، راستگو و درست کردار، امین و پاک باشد، دوستی او مایه آراستگی انسان باشد، از علم و دین او به انسان بهره ای برسد، همدل و با وفا باشد، در سختیها دوست را وانگذارد و آنچه برای خود می خواهد برای دوستش هم بخواهد.

چنین کسی شایسته دوستی است و رفاقت با او مغتنم و سودمند است.

**دوستی با اینان، ممنوع!**

<sup>1</sup>. نهج البلاغه، حکمت ۳۰۸.

<sup>2</sup>. از علی باقرزاده «بقا».

همانند کسی که راه پرخطر و منتهی به دره و سقوط را می شناسد و به رهروان هشدار می دهد که مواظب کمینها، گردنه ها، پرتگاهها و غارتگران باشند، امام علی(ع) هشدار دهنده در سر راه زندگی است، تا انسانها از رهگذر دوستان ناباب، به دره نیفتند و در اثر غفلت از خطرها و لغزشگاهها، به سقوط کشیده نشوند.

باید به جهان، رفیق فهمیده گرفت      هم صحبت مشفق و جهاندیده گرفت

هرگز خردش به دوستی نپسندد      آن کس که رفیق ناپسندیده گرفت

و این دوست ناپسندکیست که باید از او حذر کرد؟

و ویژگی آنان که شایسته دوستی نیستند، چیست؟

از سخنان حضرت علی(ع) بهره می گیریم و کسانی را که از دوستی با آنان نهی شده است، می شناسیم:

#### 1- کوته فکران بدکار

افراد سست اندیشه، جاهل و کوته فکر، به خصوص اگر از نظر عمل و رفتار هم اهل خلاف و زشت کاری باشند، شایسته دوستی نیستند، چون همنشینان را به وادی جهالت و فساد می کشند. امام علی(ع) می فرماید:

«وَاحْذَرُ صَحَابَةَ مَنْ يَفِيلُ رَأْيَهُ وَيُنْكِرُ عَمَلَهُ»<sup>1</sup>

از همنشینی با کسی بپرهیز که اندیشه اش سست و ضعیف، و کارش زشت و ناپسند است.

#### 2- فاسقان گنهکار

آنان که لاپالی و تبهکار و اهل معصیت و خلاف اند، دیگران را هم به راه گناه می کشند، تا شریک جرم و همراه برای خود داشته باشند. مثل پرهیزی که از مبتلایان به بیماریهای واگیردار داریم، باید از دوستی با اهل فسق و فجور بپرهیزیم، چون آلودگی آنان دامن ما را هم می گیرد و بدنامی برای ما به بار می آورد. امام علی(ع) می فرماید:

<sup>1</sup>. نهج البلاغه، نامه ۶۹.

«إِيَّاكَ وَ مُصَاحِبَةَ الْفُسَّاقِ فَإِنَّ الشَّرَّ بِالشَّرِّ مُلْحَقٌ»<sup>1</sup>.

از مصاحبت و دوستی با فاسقان پرهیز، چرا که بدی به بدی می پیوندد.

در کلام دیگری، آن حضرت می فرماید: «إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْفَاجِرِ فَإِنَّهُ يَبِيعُكَ بِالتَّافِهِ»<sup>2</sup>.

از دوستی با فاجر حذر کن، چون تو را به بهای اندک می فروشد.

### 3- احمق

احمق، کسی است که نابخرد است و کارهایش عاقلانه نیست، حرفهای سفیهانه می زند و درک و شعور ندارد. امام درباره پرهیز از دوستی با چنین کسی می فرماید:

«إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْأَحْمَقِ فَإِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيُضُرُّكَ»<sup>3</sup>.

از دوستی با احمق و نادان برحذر باش، چرا که او می خواهد به تو سود برساند، اما (به خاطر حماقتش) به تو زیان می رساند.

در حکایات و ادبیات فارسی، ماجرای «دوستی خاله خرسه»، مصداقی روشن بر همین گونه ضرر زدن از سوی دوستیهای احمقانه است. امام علی (ع) در سخنی دیگر با تعبیر «مائق» از این گونه افراد یاد کرده، می فرماید:

«با بی خرد و احمق همنشین مباش، چرا که کار خودش را در نظر تو زیبا جلوه می دهد و دوست دارد تو هم مانند او باشی»<sup>4</sup>.

ترک دوستی با نابخردان، دستاورد مهمی دارد و با پیوند با خردمندان برابری می کند.

آن حضرت، برای آنکه قطع رابطه کنندگان با افراد جاهل، احساس زیان نکنند، در فایده این کار می فرماید:

<sup>1</sup>. نهج البلاغه، نامه ۶۹.

<sup>2</sup>. همان، حکمت ۳۸.

<sup>3</sup>. نهج البلاغه، حکمت ۳۸.

<sup>4</sup>. نهج البلاغه، حکمت ۲۹۳.

« قَطِيعَةُ الْجَاهِلِ تَعْدِلُ صِلَةَ الْعَاقِلِ ».<sup>1</sup>

گسستن از نادان، برابر پیوند با خردمند است.

با بدان کم نشین، که صحبت بد      گر چه پاکی، تو را پلید کند

آفتاب بدین بزرگی را      پاره ای ابر، ناپدید کند

#### 4- بخیل

افراد تنگ نظر و بخیل، همیشه از خیررسانی به دیگران مضایقه می کنند و بهره ای به مردم نمی رسانند. از این رو، دوستی با آنان بیهوده و زیانبار است. کلام حضرت درباره نهدی از دوستی با بخیلان چنین است:

«وَأَيُّكَ وَ مُصَادَقَةُ الْبَخِيلِ فَإِنَّهُ يَفْعُدُ عَنْكَ أَحْوَجَ مَا تَكُونُ إِلَيْهِ».<sup>2</sup>

از دوستی با بخیل پرهیز، چون او در سخت ترین شرایط نیازمندی تو، از کمک رسانی به تو دریغ می ورزد.

#### 5- دروغگو

کسی که از دیگران نزد شما دورغ می گوید، از شما هم نزد دیگران دورغ خواهد گفت. بر دروغگو نمی توان اعتنا کرد، چرا که نه گفتارش پایه و اساسی دارد، نه رفتارش. به تعبیر امام علی (ع) دروغگو یک فریبکار است:

«إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْكَذَّابِ فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ يُقَرِّبُ عَلَيْكَ الْبَعِيدَ وَ يُبْعِدُ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ».<sup>3</sup>

از دوستی با دروغگو پرهیز کن، چرا که او مانند «سراب» (آب نما) است.

دور را در نظر تو نزدیک جلوه می دهد و نزدیک را در نظرت دور نشان می دهد.

<sup>1</sup>. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

<sup>2</sup>. نهج البلاغه، حکمت ۳۸.

<sup>3</sup>. نهج البلاغه، حکمت ۳۸.

و چه زیبایی برای انسان بیشتر از دوستی با این گونه افراد، که دوست خود را در دامن خود را نشانند. به هیچ حرف دروغگو نمی توان اطمینان کرد، چون با مردم پکرو و صادق نیست و آنان را به اشتباه می اندازد.

«ای جان فدای آن که دل اش با زبان یکی است».

به قول حافظ:

نخست موعظه پیر می فروش این است      که از مصاحب ناجنس، احتراز کنید

## 6- متهم

از آنجا که مبنای قضاوت نسبت به اشخاص، دوستان و همنشینان آنهاست، دوستی با افراد مورد تهمت (متهم بودن به کفر، نفاق، فساد اخلاق، بی دینی، ناتوانی ...) به همنشینان آنان هم سرایت کرده، دامنگیرشان می شود. به تعبیر آن حضرت:

«الصَّاحِبُ مُعْتَبَرٌ بِصَاحِبِهِ»<sup>1</sup>؛ دوست را با دوستش می سنجند.

بنابراین، از نشست و برخاست و رفاقت با افراد متهم نیز باید حذر کرد. امام علی (ع) می فرماید:

«لَا خَيْرَ فِي مُعِينٍ مَّهِينٍ وَلَا فِي صَدِيقٍ ظَنِينٍ»<sup>2</sup>.

خیری در یاور خوار و خوارکننده و در دوست متهم و مورد بدگمانی نیست.

## 7- دشمن دوست

وقتی با کسی دوست هستیم، دوستان او دوستان ما به شمار می روند و دشمنانش دشمنانمان. این حقیقت در کلام علی (ع) این گونه آمده است:

دوستان تو سه گروه اند، دشمنانت نیز سه گروه. دوستان تو عبارت اند از:

<sup>1</sup>. نهج البلاغه، نامه ۶۹.

<sup>2</sup>. همان، نامه ۳۱.

1- دوستِ خودت 2- دوستِ دوست 3- دشمنِ دشمن؛

و دشمنان تو عبارت اند از:

1- دشمنِ خودت 2- دشمنِ دوست 3- دوستِ دشمن.<sup>1</sup>

براساس این تقسیم بندی، دشمنِ دوست ما هم دشمن به شمار می رود و با او هم نباید دوستی کرد. درباره این نکته و دلیل پرهیز از این دوستی، امیرالمؤمنان (ع) می فرماید:

«لَا تَتَّخِذَنَّ عَدُوَّ صَدِيقِكَ صَدِيقًا فَتُعَادِيَ صَدِيقَكَ».<sup>2</sup>

دشمن دوستت را دوست نگیر، که با این کار، با دوستت دشمنی می کنی.

8- افراد بی خیال

از ویژگیهای دوست خوب، همدردی و غمخواری و کمک به دوست در شرایط دشوار و نیاز به مساعدت است. آنان که در گرفتاریها به فکر دوست نیستند و اصلاً برایشان مهم نیست که دوستشان در چه وضعی است، شایسته دوستی نیستند. حضرت علی (ع) پا را فراتر گذاشته و اینان را «دشمن» می داند و می فرماید:

«مَنْ لَمْ يُبَالِكْ فَهُوَ عَدُوُّكَ».<sup>3</sup>

کسی که به فکر تو نیست و به تو اهمیتی نمی دهد، او دشمن توست.

در عالم دوستی و محبت، شناخت دوست از دشمن بسیار مهم است و کسی که دوست واقعی خود را از دشمنِ دوست نما شناسد، هم فریب می خورد، هم زیان می بیند.

ای بسا ابلیس آدم رو که هست      پس به هر دستی نباید داد دست

<sup>1</sup>. نهج البلاغه، حکمت ۲۹۵.

<sup>2</sup>. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

<sup>3</sup>. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

دشمن شناسی از شناخت های بسیار لازم و مهم است، هرچند با بحث دوستی و دوست شناسی بی ارتباط نیست، اما وارد این بحث نمی شویم و به همین اندازه درباره افراد نامناسب برای دوستی بسنده می کنیم.

### دوست ویژه علی (ع)

امام علی (ع) همان گونه که نسبت به دوستی و دوستان خوب و بد رهنمودهایی دارد، به معرفی یک دوست واقعی و صمیمی خودش می پردازد که همه معیارهای «دوست شایسته» در او بوده است. یاد کرد آن دوست و بیان ویژگیهای اخلاقی او، نوعی رهنمود دادن به کسانی است که در پی دوست خوب می گردند. از آن شخص به عنوان برادر یاد می کند، بی آنکه نامی از او ببرد.<sup>1</sup> و دلیل محبت خودش را به وی این گونه بیان می فرماید:

«در گذشته برادری داشتم، برادر دینی، که در نظرم بسیار بزرگ بود، آنچه او در چشم من بزرگ جلوه می داد، کوچکی دنیا در نظر او بود. از سلطه شکمش آزاد بود، آنچه را نداشت هوس نمی کرد، و آن گاه که داشت زیاده روی نمی کرد. بیشتر اوقات، ساکت بود. وقتی سخن می گفت برگویندگان چیره می شد و تشنگی حجاجویان را سیراب می کرد. به ظاهر، ناتوان و مستضعف بود، اما هرگاه زمان تلاش و جدیت فرا می رسید، همچون شیری خشمگین بود. تا نزد قاضی نمی رفت دلیلی مطرح نمی کرد و کسی را که عذری داشت سرزنش نمی کرد، تا آنکه عذر او را می شنید. از هیچ دردی شکایت نمی کرد و نمی نالید، مگر هنگامی که بهبود یابد. به آنچه می گفت عمل می کرد و آنچه خود عمل نمی کرد، به دیگران نمی گفت. اگر بر کلام، مغلوب می شد، بر سکوت مغلوب نمی گشت. برای شنیدن حریص تر بود تا گفتن. وقتی دوکار پیش می آمد، آنچه را نزدیک تر به «هوای نفس» بود ترک می کرد.»

سپس می افزاید:

---

<sup>1</sup>. بعضی گفته اند آن برادر و دوست خوب، «ابوذر غفاری» بوده است، یا «عثمان بن مظعون» یا دیگری.



« بر شما باد که به این خصلتها روی آورید و در این زمینه ها به مسابقه بپردازید و اگر نمی توانید همه اینها را در خود فراهم آورید، هرچند که می توانید، در حدّ توان خود به آنها عمل نمایید و بدانید که عمل به اندک از اینها، بهتر از وا گذاشتن بسیار است.»<sup>1</sup>

این صفات که امیرالمؤمنین (ع) برای دوست خوب خویش بر شمرده است، هرکدام یک تابلو و درس و سرمشق برای چگونه بودن و چگونه زیستن است و اگر در پی دوستان شایسته و با فضیلت می گردیم، این ویژگیها - که هر کدام به نوعی بیانگر تسلط بر خویش و خودساخته بودن و مهار بر تمنیّات و تمالایاتِ نفسانی است - ارزشهای اخلاقی است و در هر کس وجود داشته باشد، شایسته دوستی و مهرورزی است.

مگر خود امام علی (ع)، تجسم این فضیلتها نبود؟

پس راز محبوبیت او نیز روشن می گردد.

مهر و محبّت نسبت به امیرالمؤمنان، ریشه در سرشت پاک و باورهای ناب و دلّهای باصفا و آکنده از ایمان دارد. خود آن حضرت در این زمینه می فرماید:

«اگر با این شمشیرم، بر بینی مؤمن ضربت فرود آورم تا مرا دشمن بدارد، دشمنم نخواهد شد و اگر همه دنیا را در حلقوم منافق بریزم تا مرا دوست بدارد، دوست نخواهد داشت.»<sup>2</sup>

چرا که علی (ع) خود نیز شیفته مؤمن بود و خصم منافق، و شگفت نیست که مهر او برای همیشه در دل مؤمن پایدار بماند و منافق، هرگز توفیق چشیدن قطره ای از محبّت مولا را نداشته باشد.

کبوتر با کبوتر، باز با باز  
کند همجنس با همجنس پرواز

---

<sup>1</sup>. نهج البلاغه، حکمت ۲۸۹.

<sup>2</sup>. نهج البلاغه، حکمت ۴۵.